****

**عنوان:**

**زندگینامه حضرت زینب (س)**

**نام و نام خانوادگی:**

فهرست مطالب

[مقدمه 1](#_Toc446632780)

[لحظه وصال 2](#_Toc446632781)

[نامی آسمانی 2](#_Toc446632782)

[عشق خواهر به برادر 2](#_Toc446632783)

[کنیه و القاب حضرت زینب 2](#_Toc446632784)

[همسر حضرت زینب 5](#_Toc446632785)

[پدر و مادر 5](#_Toc446632786)

[ولایت و زادگاه 6](#_Toc446632787)

[ویژگی ها 6](#_Toc446632788)

[فرزندان حضرت زینب (س) 17](#_Toc446632789)

[علت وفات حضرت زینب 18](#_Toc446632790)

[حضرت زینب(س) چگونه و در کجا چشم از جهان فرو بست؟ 20](#_Toc446632791)

# مقدمه

در یکی از روزهای سال ششم هجری خانه ی پاک علی(ع) و فاطمه (س) با شادی و سرور به پیشواز نو رسیده ای می رفت. دختری که سومین فرزند خانواده و اولین دختر حضرت امیر المومنین(ع) و فاطمه ی زهرا (س) بود.

حضرت زینب (س) در روز پنجم جمادی الاول (١) و در خانه ای چشم به این جهان گشود که سرپرستی آن را سه تن از پاک ترین بندگان خدا بر عهده داشتند.

رسول خدا (ص)، امیر مومنان(ع) و سرور زنان جهان فاطمه ی زهرا (س) که درود خداوند بر همه ی آنها باد.

البته این دیدگاه مشهور شیعه درباره ی تاریخ ولادت آن حضرت است و درباره ی روز و سال ولادت ایشان نظرات تاریخی دیگری نیز وجود دارد (٢).

در همینجا سزاوار است که به یک جرم یا تحریف تاریخی اشاره کنیم که تاریخ نویسان اموی مرتکب آن شدند و به مذاق برخی از منحرفان خوشایند افتاد، آنان که این دروغ تاریخی را با انحرافات فکری و عقیدتی خود همگون می دیدند.

عایشه بنت الشاطی نویسنده ی مصری در کتاب خود «بطلة کربلا» یا «قهرمان کربلا» چنین می نویسد:

«ابن زهرا است، دختر پیامبر که چشم به راه نوزاد تازه ای است، پس از اینکه با زادن حسن و حسین چشمان پیامبر را روشن کرد و خدا برای سومین پسرش که محسن بن علی بود زندگی را تقدیر نکرده بود...» (3).

در حالی که تردیدی نیست که محسن (ع) فرزند حضرت علی(ع) پنجمین فرزند آن حضرت است، نه سومین. او همان فرزندی است که در ماجرای فشردن مادرش (س)میان در و دیوار و به سبب ضربات دردناک و مرگ آوری که به جسم مبارک مادرش(س) وارد آمده بود، پیش از تولد از دنیا رفت.

اما این نویسنده ی مصری دست به مغالطه و فریب می زند و با تلاش در جهت باطل نمایاندن حق و حق جلوه دادن باطل، می گوید: «حضرت زینب  پس از  محسن بن علی به دنیا آمد...»

بنگرید که بنت الشاطی در اینجا چگونه می کوشد جنایاتی را که برخی از مردمان پس از رسول خدا(ص) مرتکب شدند بپوشاند‌!!! مسائلی چون هجوم به خانه ی حضرت زهرا (س) برای بیرون آوردن امیر مومنان(ع) و وادار کردن ایشان به بیعت با خلیفه ی آنان، دفاع حضرت زهرا(س) از همسرش و جلو گیری از ورود بیگانگان به خانه، فشردن ایشان بین در و دیوار و ضرب و جرح آن بانو(س) که به سقط  شدن جنینی که در شکم داشت منجر گردید، جنینی که پیش از تولد و در زمان حیات رسول خدا(ص) توسط ایشان محسن(ع) نامیده شده بود.

# لحظه وصال

چشمانش را گشود و برای آخرین بار به دورترین نقطه خیره شد. در این مدت حتی یک لحظه چهره برادر از نظرش دور نمانده بود. آتش اشتیاق بیش از پیش شعله کشید و یاد برادر تمام وجودش را پر کرده بود. لحظه وصال نزدیک بود. دوباره خیمه های آتش زده و سرهای بر نیزه، چشمانش را به دریایی از غم مبدل ساخت. زینب علیه السلام پلک ها را روی هم گذاشت و زیر لب گفت: «السلام علیک یا اباعبداللّه» و به برادر پیوست.

# نامی آسمانی

هنگامی که زینب علیه السلام ، این ریحانه علی و فاطمه علیهماالسلام چشم بر این جهان فانی گشود، رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر بود. صبر کردند تا پیامبر باز گردد و چون نام حسن و حسین، نام این کودک را نیز از ملکوت بیاورد.

رسول خدا پس از مدتی از سفر بازگشت و به خانه نور چشم خود، فاطمه علیه السلام رفت. علی علیه السلام دختر را در آغوش مبارک پیامبر نهاد و منتظر نزول وحی شدند پس جبرئیل نازل شد و فرمود: «نامش را زینب بگذارید» و آن گاه از سرنوشت کودک خبر داد.

پیامبر زینب علیه السلام را بوسید و صورت بر صورتش گذاشت و اشک از چشمان مبارکش جاری گردید. عرض کردند: «ای رسول خدا، سبب گریه شما چیست؟» فرمود: «این دختر در مصیبت ها شریک حسین من است».

# عشق خواهر به برادر

عشق زینب به حسین علیه السلام به گونه ای بود که روز به پایان نمی رسید، مگر این که زینب علیه السلام به دیدار برادر رفته و آتش اشتیاق خود را با نگاه و کلام برادر شعله ورتر می کرد. غنچه قلب زینب علیه السلام هر روز با دیدن برادر می شکفت و این نگاه برادر بود که هر روز گل وجود زینب علیه السلام را آبیاری می کرد.

# کنیه و القاب حضرت زینب

کنیه حضرت زینب علیه السلام، این بانوی مکرّم ام المصائب، ام الرَّزایا و ام النوائب بود. دلیل این کنیه ها هم این بود که وی در طول عمر خود انواع مصائب و بلایا را با چشم خود دیده و صبر پیشه کرده بود. هم چنین از القاب آن حضرت صدیقه صغری، عصمت صغری و عقیله بنی هاشم بود. عقیله، زنِ کریمه ای را گویند که در بین خانواده و خویشان بسیار عزیز و محترم و در خاندان خود ارجمند باشد.

# همسر حضرت زینب

عبدالله بن جعفر بن ابی طالب از چهره های درخشانی است که یاد و نامش در تاریخ ثبت گردیده است. عبدالله از دوران طفولیت، با شهادت پدر پا در صحنه های گوناگون اجتماعی و سیاسی گذاشت و با درک صحیح، بینش سیاسی و هوش و استعدادی که داشت، از جایگاه بسیار خوبی برخوردار شد. جود و بخشش، رابطه صمیمی با اهل بیت علیهم السلام، اطاعت از رهبری، همراهی با علی علیه السلام در صحنه های مختلف زندگی و ده ها نقطه مثبت دیگر، نشانگر روح بلند اوست. این نوشتار کوتاه به گوشه ای از افتخارات او می پردازد.

# پدر و مادر

عبدالله از نظر اصالت خانوادگی جایگاه بسیار ویژه ای دارد؛ پدرش جعفر بن ابی طالب- پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و برادر حضرت علی علیه السلام - در جنگ موتهبه شهادت رسید و مادرش اسماء بنت عمیسمی باشد؛ مادر فداکاری که سالیان دراز در سرزمین حبشه برای رضای خدا و به دور از وطن، رنج فراوان کشید و با شهادت همسر خود در موته، نشان دیگری از صبر و استقامت برای خود کسب کرد. عبدالله بن جعفر در دامان این پدرو مادر پرورش یافت.

# ولایت و زادگاه

به گفته تمام مورخان، عبدالله اولین نوزاد مسلمانان مهاجر است که در سرزمین حبشه چشم به جهان گشود.از سال تولد عبدالله تاریخ دقیقی در دست نیست. عبدالله در روز رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ده ساله بود. بنابراین می توان حدس زد که وی در سال های نخستین هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به دنیا آمده است.

در دائره المعارف آمده است: عبدالله سه سال بعد از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله در حبشه متولد شد.این نظر صحیح نیست; زیرا دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله در سه سال اول بعد از بعثت، علنی نبود تا مقابله ای از طرف کفار قریش صورت گرفته و در نتیجه، هجرتی به حبشه رخ داده باشد. شاید مراد مرحوم اعلمی سه سال پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله است، نه پس از بعثت. در این صورت، نظر فوق تقریبا با سن عبدالله در موقع رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله همخوانی دارد. در غیر این صورت، نظر مرحوم اعلمی با سن عبدالله در موقع رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تناسب ندارد، علاوه برآن که جعفر بن ابی طالب درماه رجب سال پنجم بعثت، به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به حبشه هجرت کرد. بنابراین اگر نظر مرحوم اعلمی را بپذیریم، باید عبدالله دو سال پیش از هجرت به حبشه به دنیا آمده باشد، که کسی چنین سخنی را نگفته است.

# ویژگی ها

1 **- جایگاه رفیع**

عبدالله بن جعفر از آغاز جوانی به داشتن اخلاق نیک و ایمان شهرت یافته بود، به گونه ای که در بین مسلمانان از احترام خاصی برخوردار بود. مسلمانان به پاس خدمات شایسته ای که پدر او تقدیم داشته بود(هجرت به حبشه که چشیدن طعم سختی ها و تلخی های غربت و دوری از وطن را به همراه داشت، دفاع از اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و شهادت در راه خدا)، وی را مورد اکرام قرار می دادند. عبدالله بن عمر هر وقت عبدالله را می دید، وی را مخاطب قرار می داد و می گفت: السلام علیک یابن ذی الجناحین.

در کتاب معجم رجال الحدیث، درباره جایگاه عبدالله بن جعفر آمده است: جلالت قدر و شان و منزلت عبدالله بن جعفر طیار به قدری روشن است که هرگز نیازی به توضیح ندارد; زیرا از جمله مواردی که دلالت بر شان و علو مقام وی دارد، این است که امیر مؤمنان علیه السلام همیشه تلاش می کرد تا از کشته شدن عبدالله جلوگیری کند، همان گونه که از حسنین علیهم السلام و محمد بن حنفیه محافظت می نمود.

**2 - چهره محبوب**

از زمانی که پدر عبدالله در جنگ موته به شهادت رسید، عبدالله پیوسته مورد تفقد و دلجویی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفت. اسماء می گوید: من در روز کشته شدن جعفر و یاران او، حدود چهل کیلو آرد خمیر کردم و خورشی درست کردم، پسرانم را شستشو دادم و روغن و بوی خوشی به آن ها زدم. ناگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه ام آمد و فرمود: ای اسماء پسران جعفر کجایند؟ من پسرها را حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردم. پیامبر صلی الله علیه و آله آن ها را به سینه خود چسبانید و بوئید. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله گریست. گفتم: ای رسول خدا! مثل این که خبری از جعفر به شما رسیده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری، امروز کشته شد.

عبدالله بن جعفر می گوید: به خاطر دارم که رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من آمد و خبر مرگ پدرم را آورد. من به آن حضرت نگاه می کردم و ایشان بر سر من و برادرم دست می کشید و از چشمانش اشک سرازیر می شد و از محاسن مبارکش می چکید. سپس عرضه داشت: پروردگارا! جعفر برای رسیدن به بهترین ثواب ها پیشگام شد. پروردگارا! خودت بهترین جانشین برای فرزندان او باش; به بهترین نحوی که در مورد یکی از بندگان خود اعمال می فرمایی.

سپس به مادرم فرمود: ای اسماء! به تو مژده ای بدهم؟ گفت: آری، پدر و مادرم فدای تو باد! فرمود: خداوند – عز وجل - برای جعفر دو بال قرار داده است که در بهشت پرواز می کند. مادرم گفت: پدر و مادرم فدای تو باد! این مطالب را به مردم بگو. پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و دست مرا گرفت و درحالی که دست به سرم می کشید و نوازش می فرمود، به منبر رفت و مرا بر پله پایین، جلوی خود نشاند و با چهره ای اندوهگین فرمود: مرد با داشتن برادر و پسر عمو احساس افزونی و قدرت می کند. همانا جعفر کشته شد و خداوند برای او دو بال قرار داده است که در بهشت پرواز می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله از منبر فرود آمد و به خانه خود رفت و مرا همراه خود برد و دستور فرمود غذایی برای خانواده ما درست کنند. آن حضرت برادرم را نیز نزد ما آورد و ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله غذا خوردیم. غذایی بسیار خوب و فرخنده... سه روز با آن حضرت بودیم. آن حضرت به هریک از حجره های خود که می رفت، ما همراه او بودیم. سپس به خانه خود برگشتیم.

همچنین عبدالله می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله پس از گذشت سه روز از شهادت پدرم، به خانه ما آمد و فرمود: فرزندان برادرم را نزد من بیاورید. ما را که کودکانی بودیم، نزد او آوردند. در همان وقت فرمان داد تا سلمانی موی سرهای ما را بتراشد. آن گاه فرمود: محمد شبیه عموی ما، ابوطالب است و عبدالله شبیه خلق و خوی من است. سپس دست مرا گرفت و بلند کرد و گفت: خدایا! جانشین جعفر در اهل و عیالش باش و خرید و فروش عبدالله را نیز مبارک گردان. در این هنگام مادرمان آمد و از یتیمی ما شکوه کرد. آن حضرت فرمود: از چه می ترسی؟ آیا از سرپرستی آن ها وحشت داری، در حالی که من در دنیا و آخرت ولی و سرپرست آن ها می باشم؟

**3 - دعای خیر پیامبر صلی الله علیه و آله**

عبدالله بن جعفر از دوران کودکی سرشار از استعداد و خلاقیت بود. او در کودکی از گل، برای کودکان اسباب بازی می ساخت و آن ها رامی فروخت. همچنین به خرید و فروش گوسفند می پرداخت.

روزی عبدالله مشغول ساختن وسائل بازی کودکان بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمود: چرا این ها را می سازی؟

او پاسخ داد: آن ها را می فروشم.

آن حضرت فرمود: با پولش چه می کنی؟

عبدالله گفت: رطب می خرم و می خورم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بار خدایا! به کاری که عبدالله انجام می دهد، برکت ده!

بر اثر دعای پیامبر صلی الله علیه و آله، عبدالله چیزی خرید و فروش نمی کرد مگر آن که سود می برد.

عبدالله می گوید: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ما آمد، درحالی که من مشغول فروش گوسفند برادرم بودم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا! به خرید و فروش عبدالله برکت ده.

عبدالله می گوید: پس از دعای خیر پیامبر صلی الله علیه و آله، هرچه را که خریدم یا فروختم، خداوند آن را برایم مبارک گردانید.

**4 - بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله در دوران کودکی**

چند نفر انگشت شمار در کودکی با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بیعت کردند، اولین کودکی که با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کرد حضرت علی علیه السلام بود. سپس امام حسن و امام حسین علیهم السلام با پیامبر خدا بیعت کردند. چهارمین کودکی که با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کرد، عبدالله بن جعفر طیار است. در همه موارد فوق بیعت ها از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله مورد قبول قرار می گرفت. این چند نمونه فقط در خاندان آل ابی طالب بود.

امام صادق علیه السلام به نقل از پدرش فرمود: امام حسن و امام حسین علیهم السلام و عبدالله بن جعفر در کودکی با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردند. هیچ کودکی جز آن ها، با پیامبر بیعت نکرد.

عبدالله 10 سال بیش نداشت که پیامبر صلی الله علیه و آله فوت کرد.بنابراین، بیعت او با پیامبر صلی الله علیه و آله در دوران کودکی محرز است.

**5 - یار پیامبر و پنج امام علیهم السلام**

یکی از امتیازات عبدالله بن جعفر این است که او را جزو صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله شمرده اند. ابن اثیر جزری پس از این که نامش را در شمار صحابه می آورد، می گوید: «له صحبته... وروی عن النبی صلی الله علیه و آله احادیث »؛ او از اصحاب بود... و روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است.

شیخ طوسی علاوه بر این که عبدالله را جزو یاران پیامبر صلی الله علیه و آلهشمرده، او را در ردیف یاران حضرت علی علیه السلامو امام حسن علیه السلام نیز شمرده است.جای تعجب است که شیخ طوسی نام او را در شمار یاران امام حسین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام نیاورده است.

علامه ما مقانی در این باره می نویسد: هنوز پی نبرده ام که چرا شیخ طوسی از آوردن نام عبدالله جزو یاران امام حسین، خودداری کرده است; زیرا شکی نیست که او از یاران امام حسین علیه السلام به شمار می رود. وی با فرستادن فرزندانش، عون و محمد - که در کربلا به شهادت رسیدند.- با امام حسین علیه السلام مواسات کرد، زیرا به خاطر عذری که داشت، خود نتوانست در کربلا شرکت کند.

عبدالله تا سال 80 هـ..ق زنده بود.بنابر نقل های متفاوت سال او در 84 یا 85 یا 90 هـ..ق از دنیا رفته است.بنابراین عبدالله در عصر امام باقر علیه السلام زنده بود. جای تعجب است که در کتب رجال نام وی جزو یاران امام حسین، امام سجاد و امام باقر علیهم السلام نیامده است.

**6 - راوی نور**

عبدالله با این که ده سال بیش تر نداشت، احادیثی را، اگرچه اندک از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده، که نشانگر هوش و استعداد اوست. احمد، از رؤسای مذاهب چهارگانه اهل سنت در مسند خود علاوه بر نقل ماجرای برخورد پیامبر با عبدالله پس از کشته شدن جعفر، 13 حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله را از وی نقل کرده است.

محب طبری نیز درباره او می نویسد: و حفظ عن النبی صلی الله علیه و آله و روی عنه؛ سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را به خاطر سپرد و نقل کرد.

ابن حجر عسقلانی علاوه براین که عبدالله را جزو راویان حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و برخی از صحابه می شمارد، نام کسانی که از او روایت کرده اند، برشمرده و چنین می نویسد: وی از پیامبر و از مادرش، اسماء و عمویش علی بن ابی طالب، عثمان و عمار بن یاسر روایت کرده است.

همچنین افراد زیر از او روایت کرده اند:

فرزندانش; معاویه، اسحاق، اسماعیل ام ابیها (دختر عبدالله) و پسر خاله اش، عبدالله بن شداد و برادر زاده اش از مادرش، قاسم بن محمد بن ابی بکر و حسن بن حسن بن علی علیه السلام و فرزند وی، عبدالله بن حسن و عبدالله بن محمد بن عقیل و محمد بن علی بن الحسین علیه السلام و حسن سعد و خالد بن ساره مخزومی و سعد بن ابراهیم زهری و عبدالله بن ملیکه و عروه بن زیبر و عمر بن عبدالعزیز و مورق عجلی و...

**7 – از خاندان شهیدان**

عبدالله این افتخار را دارد که در بین بنی هاشم از چند جهت به خانواده محترم شهدا نسبت دارد.

وی فرزند شهید است. پدرش جعفر بن ابی طالب در جنگ موته به شهادت رسید.

برادرش در کربلا به شهادت رسید.وی پدر شهید است که سه نفر از آن ها، به نام های عون، محمدو عبداللهدر کربلا به شهادت رسیدند و دو نفر دیگر، به نام های ابوبکر و عون و اصغر در واقعه «حره»، در مدینه شهید شدند.

به گفته مورخان مادر عون بن عبدالله، حضرت، زینب علیهم السلام است.مادر محمد بن عبدالله خوصاء - دختر حفصه بن ثقیف – است.

**8 - همسر حضرت زینب علیهم السلام**

عبدالله داماد عموی خود، حضرت علی علیه السلام است. عبدالله از جمله خواستگارانی بود که به خانه علی علیه السلام رفت و آمد می کرد. و آرزو داشت با حضرت زینب علیهم السلام دختر عموی خود ازدواج کند. اما شرم و حیاء می کرد که خواسته خود را با عمویش مطرح کند. طولی نکشید که عبدالله قاصد چنین را به قصد خواستگاری به خانه علی علیه السلام فرستاد. قاصد به عرض رسانید: علی جان! شما خوب می دانید که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به فرزندان جعفر علاقه فراوانی داشت، حتی یک روز خطاب به آنان فرمود:

«بناتنا لبنینا و بنونا لبناتنا»; دختران ما، متعلق به پسران ما و پسران ما، متعلق به دختران ما می باشند.

پیشنهاد می کنم و شایسته خواهد بود که دختر گرامی خود، زینب علیهم السلام را به ازدواج عبدالله، فرزند برادر خویش در آوری و مهریه را هم مانند مهریه مادرش، فاطمه علیهم السلام قرار دهی.

حضرت علی علیه السلام هم که غیر از جهت خویشاوندی و اصالت خانوادگی، در وجود عبدالله اخلاق و فضیلت و ارزش های انسانی و معنوی زیادی سراغ داشت، خواستگاری را پذیرفت. و حضرت زینب علیهم السلام، دختر والا گهر خویش را در حالی که سن او ده سال از عبدالله کم تر بود، به ازدواج وی در آورد.ثمره این ازدواج، سه پسر و یک دختر بود.

**9 - همراه با علی علیه السلام**

عبدالله بن جعفر نه فقط برادرزاده و داماد حضرت علی علیه السلام بود، بلکه عاشقی دلداده و با اخلاص، کارگزاری فعال، نیرویی مجرب و کار آزموده میدان های نبرد و پشتیبانی محکم و قوی برای آن حضرت به شمار می آمد. حضرت امیر مؤمنان علیه السلام نیز به او عنایت ویژه ای داشت.

**الف - کارگزار کاردان**

عبدالله بن جعفر در ایام خلافت حضرت علی علیه السلام یکی از کارگزاران آن حضرت بود. و از طرف وی پست کتابت را پذیرفته بود.،همان گونه که حضرت علی علیه السلام در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله پست کتابت را عهده دار بود.

شغل کتابت بسیاری از موارد را شامل می شد، از جمله کتابت وحی که حضرت علی علیه السلام متصدی آن بود و پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله این پست حذف گردید. اما بقیه موارد، که شامل نامه نگاری های حکومتی، نامه به شخصیت های داخلی و خارجی و... بود، وجود داشت.

**ب - فرماندهی در جنگ جمل**

عبدالله بن جعفر بنا به وظیفه ای که احساس می کرد، همراه دیگر یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله به حمایت و پشتیبانی از امیرمؤمنان علی علیه السلام، برای خاموش ساختن فتنه و آشوب، در رکاب آن حضرت به بصره شتافت و به فرماندهی لشگر ده هزار نفری در جنگ جمل منصوب گردید.

**ج - فرماندهی در جنگ صفین**

عشق و ایمانی که عبدالله به نظام اسلامی و حاکم مقتدر آن، حضرت علی علیه السلام داشت، او را وادار ساخت تا به دعوت رهبر لبیک گفته، در جبهه نبرد حق علیه باطل شرکت جسته، به دفاع از آرمان های اسلام بپردازد. حضور عبدالله در جنگ صفین بسیار چشمگیر بود. وی از فرماندهان سپاه حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین بود.عبدالله فرمانده طایفه های قریش، اسد و کنانه بود.عبدالله در جنگ صفین رشادت های فراوانی از خود نشان داد.

**د – امضا کننده پیمان حکمین**

با خیانت آشکار معاویه و فریب خوردن سپاهیان حضرت علی علیه السلام و فروکش کردن جنگ صفین، رای تحمیلی براین شد که یک نفر به نمایندگی از مردم عراق و یک نفر به نمایندگی از مردم شام براساس کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله به ختم غائله بپردازند.

پیمانی مشروح و مفصل نوشته شد و 27نفر از یاران حضرت علی علیه السلام، از جمله عبدالله آن را امضاء کردند.

**ه - موضع گیری در برابر خیانت حکمین**

پس از پایان گرفتن سرنوشت حکمیت و خیانت حکمین به اسلام و مسلمانان، یاران حضرت علی علیه السلام لب به اعتراض گشودند. آن ها از این که حضرت علی علیه السلام فردی ساده لوح را برای گفت و گو با عمر و بن عاص فرستاده بود، ناراحت بودند.

روزی امام علی علیه السلام بر فراز منبر از امام حسین علیه السلام خواست تا درباره حکمین سخن گوید. سپس از عبدالله بن عباس چنین درخواستی کرد. بار دیگر، به عبدالله بن جعفر دستور داد تا درباره حکمین سخن بگوید. عبدالله بن جعفر پس از حمد و ثنای الهی، گفت: ای مردم! این امر چیزی بود که نظر خواهی اش با علی و پذیرفتنش از دیگری بود، اما شما آمدید و عبدالله بن قیس (ابوموسی اشعری کلاهی) را پیشنهاد داده، گفتید: به غیر از او رضایت نمی دهیم.

به خدا سوگند نه علمی از او آموختیم و نه امیدی به او داشته و نه از پیش یار خود می دانستیم. این کار نه تباهی مردم عراق را در پی داشت و نه کارشامیان را سروسامان داد و نه حق علی علیه السلام را به پاداشتند و نه باطل معاویه را سرنگون ساختند.

چنین نیست که حق به وسیله طلسم جادوگران و یا به دمیدن شیطان از بین برود. ما امروز بر همان نظری هستیم که دیروز از آن دفاع می کردیم.

منظور عبدالله از این سخن، این بود که به اعتراض کنندگان بفهماند که ایراد شان نابجاست، زیرا این خیانت آشکار نتیجه کار نادرست خودشان بود.

**6- دو شرط ازدواج**

هنگامی که عبدالله بن جعفر طیار به خواستگاری حضرت زینب علیه السلام رفت، امیرمؤمنان علیه السلام این ازدواج را به همان مهریه زهرا، ولی با دو شرط پذیرفت: شرط اول آن که حضرت زینب علیه السلام روزی یک بار به دیدار برادرش حسین علیه السلام برود و دیگر آن که هر گاه حسین علیه السلام خواست به سفر برود، عبدالله اجازه دهد زینب هم با حسین همراه شود و مانع وی نگردد. عبدالله پذیرفت و ریحانه علی علیه السلام ، به عقد پسر عموی خود درآمد.

# فرزندان حضرت زینب (س)

پس از شهادت خاندان عقیل حضرت امّ المصائب، عقیله بنی هاشم (ع) دو فرزندش عون و محمد را برای جانفشانی به محضر حضرت ابا عبدالله (ع) فرستاد.

در تاریخ آمده این دو بزرگوار فرزندان عبدالله بن جعفر بودند. این دو برادر به میدان آمده و هر یک جداگانه وفاداری خویش را تا مرز شهادت به امام زمانشان ابراز داشتند.

ابتدا محمد در حالی که اینگونه رجز می خواند وارد میدان شد:

به خدا شکایت می کنم از دشمنان قومی که از کوردلی به هلاکت افتادند. نشانه های قرآنی که محکم و مبیّن بود، عوض کردند و کفر و طغیان را آشکار کردند.

جمعی از سپاه کوفه به دست او کشته شدند و سر انجام عامر بن نهشل تمیمی، جناب محمد را به شهادت رساند.   
بعد از شهادت محمد، عون بن عبدالله بن جعفر وارد میدان شد و این گونه رجز خواند:

اگر مرا نمی شناسید، من پسر جعفر هستم که از روی صدق شهید شد و در بهشت نورانی با بالهای سبز پرواز می کند، این شرافت برای من در محشر کافی است.

نوشته اند تا بیست تن را به درک واصل کرد، آنگاه به دست عبدالله بن قطنه طائی به شهادت رسید. منقول است حضرت زینب(س) زمانی که هر یک از بنی هاشم(ع) به شهادت می رسیدند، به کمک سید الشهدا (ع) برای تعزیت می آمد، ولی هنگام شهادت این دو بزرگوار پرده خیام را انداخت و از خیمه گاه خارج نشد.   
وقتی حضرت زینب (س) به دنیا آمد و این خبر را به گوش رسول خدا (ص) رساندند، به منزل فاطمه(س) آمد و فرمود: «دخترم فرزندت را نزد من بیاور»

وقتی او(س) را نزد پیامبر خدا (ص) آوردند، رسول خدا (ص) او (س) را به سینه ی مبارک خود چسباند و صورت بر صورت نوزاد نهاد و با صدای بلد به شدت گریست، چنانکه اشک از گونه های مبارکش سرازیر شد.

حضرت فاطمه ی زهرا(س) عرضه داشت:

«مم بکائک؟ لا ابکی الله عینک یا ابتاه. پدر جان، خدا هیچ گاه چشمانتان را گریان نکند، این گریه برای چیست؟»

حضرت فرمود:

«یا بنتاه، یا فاطمه ،ان هذه البنت ستبتلی ببلایا و ترد علیهم مصائب شتی و رزایا ادهی- دخترم فاطمه جان ، این دختر به بلاهایی گرفتار آمده و با انواع مصیبت ها و دشواریهای جانکاه مواجه خواهد شد.

یا بضعتی و قرة عینی، ان من بکی علیهم، و علی مصائبها یکون له ثوابه کثواب من بکی علی اخویها- ای پاره ی تن و ای نور چشمم، هر کس بر این دختر و مصیبتهای او بگرید پاداش او همانند پاداش کسی خواهد بود که بر دو برادر او گریه کند.»

سپس رسول خدا(ص) نام نوزاد را زینب نهاد.

# علت وفات حضرت زینب

علت وفات حضرت زینب(س) چه بوده است؟ یکی از علماء گفته است ایشان بر اثر حادثه ای کشته شده ظاهرا بر اثر خفگی در آب فوت کردند.

در هیچ کدام از مآخذ و منابعی که مراجعه کرده ایم دیده نشده که حضرت زینب کبری(س) در نهر آبی غرق شود. برخی از منابع و مآخذی که مورد مراجعه قرار گرفت از این قرار است:

اعیان الشیعه، ج 7، چاپ رحلی، حرف زاء - اسدالغابه، ج 7، کتاب النساء، چاپ بیروت - الاصابه فی تمییز الصحابه، ج 4، کتاب النساء، چاپ مصر - طبقات، ج 8، چاپ بیروت - الاعلام، زرکلی، ج 3، چاپ نهم بیروت - معجم رجال الحدیث، ج 24، ص 219، شماره مسلسل 15659 - تاریخ طبری، ج 4، حوادث سال 40 هجری و حوادث سال 60 - بحارالانوار، ج 45، ج 28، ج 44 و ج 42 - تاریخ و اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه، اصغر قائدان - منتخب التواریخ - تنقیح المقال، ج 3، فصل نساء - ریاحین الشریعه، ج 3 - زندگانی زینب کبری، شهید دستغیب - المجالس السنیه، سید محسن امین - منتهی الامال، ج 1 - زینب الکبری من المهد الی اللحد، سید محمد کاظم قزوینی، ص 696 و کتاب های دیگر.

در هیچ کدام از این منابع مسأله غرق شدن مطرح نشده است. دشمنان اهل بیت(ع) اینگونه داستان ها را می سازند تا در بین مردم از شخصیت این بزرگواران کم کنند. حضرت زینب یک شخصیت مورد احترام برای همه بود و همواره با او افرادی بودند و در خدمت او بودند. او تنها نبود تا در آب خفه شود.

درباره چگونگی وفات حضرت زینب کبری باید گفت: براساس برخی از نوشته ها آن حضرت مریض شد و به طور طبیعی وفات کرد (منتخب التواریخ، ص 67).

و این احتمال طبیعی تر به نظر می رسد چون آن حضرت آن همه سختی و مصیبت دید و در سایه آنها بیمار شد. براساس برخی از احتمالات حضرت زینب کبری توسط عوامل یزید مسموم شد و به شهادت رسید (زینب الکبری من المهد الی اللحد، ص 592).

این احتمال هم دور نیست چون حضرت زینب همه وقایع کربلا را دیده و وجود او یادآور مصائب کربلا و یادآور فجایع حکومت یزید است و یزید نمی تواند او را تحمل کند. البته دشمن در انجام این کارها سند به دست کسی نمی دهد و در خفا و پنهانی دست به این اعمال می زنند.

در تاریخ وفات آن حضرت هم اختلاف هست. مشهور این است که آن حضرت در 15 رجب سال 62 هجری روز یکشنبه وفات کرده است (همان).

# حضرت زینب(س) چگونه و در کجا چشم از جهان فرو بست؟

در مورد محل دفن حضرت زینب(س) سه قول هست:

1. حضرت زینب (س ) به مدینه آمد و پس از ورود به مدینه پیوسته عزادار و گریان بود تا این که پس از یک سال و نیم در همان مدینه از دنیا رفت و در همان جا دفن شد. اکنون از قبر آن بانوی محترمه، اثری در دست نیست. این قول را علامه سید محسن امین اختیار کرده و از اقوال دیگر معتبر تر می داند.
2. حضرت زینب (س ) پس از ورود به مدینه، در مجالس و محافل سخن می گفت و مظالم و جنایات یزیدیان را بازگو می کرد. فرماندار مدینه ماجرا را به یزید نوشت و او دستور داد زینب را مخیر سازند تا هر شهری که می خواهد (غیر از مکه و مدینه ) برود. حضرت زینب به شام رفت و در آن جا اقامت کرد و پس از چندی در همان جا از دنیا رفت. البته برخی احتمال داده اند قبری که در شام است، قبر زینب صغری (ام کلثوم) است، نه قبر زینب کبری.
3. زینب (س ) به علت افشاگری علیه دستگاه بنی امیه، مجبور شد که مدینه را ترک کند. از این رو مصر را انتخاب کرد و در آن جا رحل اقامت افکند و همان جا از دنیا رفت. سیده زینب در شهر قاهره هم اکنون زیارتگاه مجلل و با شکوهی است و... (ر.ک : زندگانی حضرت فاطمه (س ) و دختر آن حضرت، سید هاشم رسولی محلاتی).

بنابراین نمى‏توان به صورت یقینى گفت که قبر حضرت زینب(س) در شام است و اگر مسلّم باشد که آنان در شام دفن شده‏اند در این صورت مى‏توان پرسید که آیا آنان دوباره به شام برگشته‏اند؟ در این مورد برخى از مورّخان نوشته‏اند که حضرت زینب کبرى(س) در اثر قحطى در مدینه و یا واقعه‏ى «حرّه» به همراه شوهرش عبداللّه‏ به شام آمد و در آن‏جا وفات یافت و واقعه «حرّه» این است که در سال 62 هجرى قمرى مردم مدینه یزید را از حکومت خلع و حاکم اموى مدینه را عزل کردند. این خبر به یزید رسید. یزید، مسلم بن عقبه را با 12 هزار نفر به سوى مدینه فرستاد. نیروهاى مسلم بن عقبه در شرق مدینه در مکانى به نام حرّه مستقر شدند و از آن جا به شهر حمله و شهر را قتل و غارت کردند (تاریخ و اماکن سیاحتى و زیارتى سوریه، ص 63 و منتخب ‏التواریخ، ص 66).

آن چه باید در این گونه موارد مورد توجه واقع شود این است که دشمن همواره تلاش مى‏کرد تا اقلیت شیعه را که پیرو امامان معصوم بودند، از بین ببرد و براى همین در کربلا همه را کشتند و در واقعه «حرّه» بسیارى از علویان را کشتند و به این کشتار در طول تاریخ ادامه دادند. با وجود این گونه دشمنان چطور مى‏توان در باب ولادت، وفات، محل دفن و تاریخ زندگى این شخصیّت‏ها سخن قاطعانه گفت؟!

**منابع:**   
زینب کبری (س) از ولادت تا شهادت تالیف مرحوم علامه خطیب آیت الله سید محمد کاظم قزوینی(ره) به ترجمه ی کاظم حاتمی طبری

**پی نوشت ها:**

(١) شیخ جعفر نقدی(ره)-زینب الکبری- باب ١٧

(٢) مراجعه شود به کتاب زینب الکبری تالیف شیخ جعفر نقدی صفحه ١٧وکتاب ریاحین الشریعه ی محلاتی